

تومیدانی

تومیدانی

الا ای سرزمین عشقهای

سوخته ازبیداد

هزار مجنون صحرا گرد

عاشق زاد

برای حرمت نامت

چسان خود را تباہ کردند

تومیدانی

الا ای مسکن (مجید) و (بهمن) ها

(مسجدی) و (شیر علم) و (لطیف) ها

(یونس) و لاله های آتشین دگر

به هزارها

ز هر کوهپایه مغرور و آسمانسا

ز هر دره

ته و بالا

هزار کوهکن فرهاد وش

برای نام آزادی

روز دشمن سیاه کردند

تواش میدانی

ای زیستنوم شیرمردان آزاده

تواش میدانی ای زادگاه

آن زنان شیرزاده

چگونه خرس های وحشی

آن شهر بیگانه

تجاوز بر حریم پاک تو کردند

جفا کردند

تومیدانی

الا ای سرزمین خوب و بی همتا

چسان دریوزه گان کاخ استبداد

غلامان اجیر و مرده وجدان های بی بنیاد

سراپای وجود نازنینت را

به دردها مبتلا کردند

تومیدانی

الا ای پرطراوت پر بهاره کاج کاجستان
که دست پرورده گان مذهب دگر
سراپا سرخ با خون پرستوها ، فناری ها
بهار را کشتند پرنده ها را
بیصدا کردند

تومیدانی

الا ای مهد فرهنگ غنی آریایی ها
چه دزدانی ز نسل آن (تزارپیر)
به قصد چور ، استعمار و استثمار
سوار بر تانک
نه یک لشکر دهها لشکر
به دامانت چه خون های
به پا کردند

تومیدانی

الا ای خاک دشمن سوز
که آن عروسکان خیمه شب بازی
خیانت پیشه گان دهر
چسان در خلوت و تاریکی دوران
به شوق تکیه بر اورنگ پوشالی
سر بی ارزش همدیگر خود را
جدا کردند

تومیدانی

الا ای سرزمین آتشین پیکر
هزاران سریدار و عاشقان کشته نامت
هنوز در آن رواق گشته ویرانت
هنوز در چهارسوی گشته بیرانت
سرود عشق تو بر لب
ز آزادی سلاح بردست
تو را ای نازنین مام وطن
هردم صدا کردند .

(از خون از خاکستر)